

# افق‌ها و چشم‌اندازهای رابطه ایران و آمریکا

گفت و گو از علیرضا حقیقی

ششمین بخش از گفت و گو با دکتر هوشنگ امیراحمدی، استاد دانشگاه راتگرز آمریکا، در پی از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

مشکل دیگری که برخورد فرهنگی، رایج ایجاد کرده، این است که چون طرف ایران در این ارتباط دولت است، متأسفانه سطح اهمیت دولت ایران به سطح اهمیت نیروهای کم‌اهمیت آمریکا تقلیل پیدا کرده است.

یکی از شگردهای سلطه توسط کشورهای سلطه‌گر این بوده است که سطح دولتمردان درجه اول کشورهای جهان سوم را به سطح نیروهای کم‌اهمیت تر خود تقلیل بدهند.

یکی از دلایلی که باعث می‌شود دولتمردان جهان سوم به این تله بیفتند، این باور نادرست است که تغییر در افکار عمومی کشورهای جهان اول تأثیر مستقیم و مثبت روی سیاست کشور غالب خواهد داشت. در حالیکه چنین تأثیری در چهارچوب ایجاد یک تصویر بهتر از کشور جهان سوم محدود باقی می‌ماند و لزوماً به سیاست دولت غالب سرایت نمی‌کند.

سیاست فرهنگی در عین حال می‌تواند نتایج زیان‌بار دیگری هم برای ایران داشته باشد. یک نمونه از این زیانها را می‌شود به عنوان مثال مطرح کرد: تسهیل در امر ویزا در چارچوب سیاست فرهنگی می‌تواند به فرار مغزهای کشور منتهی بشود. این امر مخصوصاً زمانی شدت می‌یابد که سیاست فرهنگی طولانی شود و در عین حال گشایش در روابط اقتصادی و سیاسی ایجاد نگردد و جامعه داخلی قادر به اصلاح مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود نشود.

در حال حاضر دیده می‌شود که دولت ایران برای پیشبرد علایق و منافع خود بیش از پیش به مؤسسات امریکایی تکیه می‌کند و از ساختن یک نهاد ایرانی در آمریکا خودداری می‌کند و در عین حال حاضر نیست که از نیروهای ایرانی --

ملی در آمریکا برای پیشبرد اهداف کشور استفاده ببرد.

در واقع این طور به نظر می‌رسد که دولت ایران به افراد امریکایی و اروپایی

که این روزها -- و البته به طور فرصت طلبانه -- به ایران روی خوش نشان می‌دهند، بیشتر اعتماد دارد و توجه می‌کند تا به ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا که بخش عمده‌ای از آنها دارای تواناییهای بالقوه فراوان هستند.

متأسفانه عین همین سیاست به اصطلاح تبلیغی در زمان شاه هم اجرا

می‌شد و نتایج نامناسبی به دنبال داشت. برخی بر این عقیده هستند که یکی از

دلایل این سیاست -- و عدم شفافیتی که در نتیجه آن ایجاد شده -- این است که

دولت آقای خاتمی و یا وزارت امور خارجه ایران مانند گذشته انحصار طلب است.

بدین معنی که با وجود این که رأی دهندگان به آقای خاتمی از اقشار گوناگون

جامعه با تمایلات مختلف بودند، ولی آقای خاتمی تنها تعداد معدودی از نزدیکان

خودش را به درون حلقه مدیریت و قدرت راه داده است و بعضاً این افراد

به اصطلاح «خودی» حتی در خط پیگیری حرکت دوم خرداد هم نیستند. به

عبارت دیگر، دولت آقای خاتمی هم چون دولتهای گذشته در چهارچوب نظرگاه

دفع (EXCLUSION) و جذب (INCLUSION) برای دفع و جذب نیروها

استفاده می‌کند. کماکان نیروهای دانشمند، تکنوکرات و حرفه‌ای که به اصطلاح

لاییک و یا سکیولار هستند و تمایلات ملی بیشتری دارند، حق ورود به سیستم

دولت را ندارند، چرا که از نیروهای به اصطلاح «خودی» نیستند. بدیهی است که

این امر به آشتی ملی و منافع ملی ایران لطمه می‌زند.

در اینجا اجازه بدهید تأکید کنم که فعالیتهای جاری برای ایجاد حسن نیت

و نهایتاً یک رابطه منطقی بین ایران و آمریکا، دوستان و دشمنان زیادی دارد. لکن

باید توجه داشت که بزرگترین خطری که سلامت این فعالیتها و رابطه احتمالی

را تهدید می‌کند، در روند این فعالیتها قرار دارد و نه در خارج از آن.

این خطر روندی دو جنبه عمده دارد: اول، تمایل به عدم شفافیت که خود

ناشی از انحصار طلبی و عدم اعتقاد به آشتی ملی است؛ دوم، تمایل روزافزون

امریکا به دخالت در امور داخلی ایران که به بهانه حمایت و یا تقویت از یک جناح

اعمال می‌شود.

بدیهی است که هر دوی این جنبه‌ها برای توسعه سیاسی ایران مضر بوده و

در تحلیل نهایی به ایجاد یک رابطه ناسالم بین ایران و آمریکا منتهی خواهد شد.

واضح است که دولت‌ها پنهان کاری‌های ویژه دارند و شفافیت به معنی لو دادن

پنهان کاری‌های دولت نیست. به عنوان فردی که اسامم با رابطه ایران و آمریکا --

به علت فعالیتهای چندین ساله ام -- گره خورده، علاقمندم برای ثبت در تاریخ و

دفاع از حیثیت ملی خود در اینجا تأکید بکنم که من با عدم شفافیت، البته بجز

در مواردی که جهت حفظ و تقویت منافع ملی ایران باشد، و با دخالت روزافزون

جاری دولت آمریکا در امور سیاست داخلی ایران مخالف هستم و اعتقاد راسخ

دارم که آشتی ملی و توسعه سیاسی از اصول اساسی ایجاد یک ارتباط سالم با

امریکا است. در عین حال، دو ملت و دولت باید برای درک و احترام متقابل تلاش

بی‌وقفه بکنند.

س: شما بیش از ۸ سال است که روی رابطه ایران و آمریکا کار می‌کنید کتابها،

مقالات و مصاحبه‌هایی از شما در خارج از کشور و در ایران چاپ و منتشر شده و

کنفرانسها و نشستهایی هم برگزار کرده‌اید که در آنها متخصصین دانشگاهی و سیاسی

شرکت کرده و مسایل دو کشور را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. این فعالیتها باعث شده که

نام شما با رابطه ایران و آمریکا گره بخورد. جمعی به خاطر این فعالیتها، شما را «دلال»

رابطه ایران و آمریکا معرفی می‌کنند و معتقدند جنابعالی قبل از این که به فکر منافع

ملی باشید به منافع شخصی خود می‌اندیشید و رابطه ایران و آمریکا را سکویی برای

مطرح کردن خود و استفاده‌های شخصی خود ساخته‌اید. شما چه توضیح قانع‌کننده‌ای

برای این افراد و دیگرانی که از شما حمایت می‌کنند ولی می‌خواهند بیشتر درباره نقش

و ماهیت فعالیتهای شما در ارتباط با ایران و آمریکا بدانند، دارید.

ج: من همانطور که می‌دانید استاد تمام وقت یکی از دانشگاههای معتبر

امریکا هستم و پستهای آکادمیکی بالایی را داشته و دارم. مثلاً من در ده سال

گذشته، رئیس بخش مطالعات خاورمیانه دانشگاه خودم، یعنی دانشگاه راتگرز،

بوده‌ام. طبیعی است که در این پست به فکر مسایل خاورمیانه باشم و چون ایرانی

هم هستم، رابطه ایران و آمریکا به طور طبیعی جزئی از این مسایل می‌شود.

بنابراین بخشی از فعالیتهایم برای رابطه ایران و آمریکا مربوط می‌شود به منافع

آکادمیکی من. در عین حال، حدود ۲۴ سال است که در آمریکا زندگی می‌کنم.

طی این دوران، من و ایرانیان نظیر من، گرفتار هویت دوگانه‌ای شده‌ایم و یکی از

راههای حل این دوگانگی برای ما، نزدیکی دو فرهنگ و یا تمدن ایران و

امریکا است. این جنبه از نفع شخصی من برای درگیر شدن در رابطه بین ایران و

امریکا بشکلی برمی‌گردد به موجودیت و انسانیت من و تلاشی است در جهت

حل این دوگانگی درونی.

بی‌دلیل نیست که اکثریت ایرانیهای مقیم آمریکا موافق بهبود رابطه باشند.

در همین حال، من و ایرانیهای زیادی در خارج از کشور -- مخصوصاً نسل من که

بین سنین ۲۰ تا ۳۰ ایران را ترک کرده‌اند، عشق به وطن و علاقه به سربلندی آن

را هیچ وقت فراموش نکرده‌اند. برعکس، این عشق و علاقه با بالا رفتن سن ما

بیشتر شده است.

در چنین وضعیت احساسی، بدیهی است که فردی چون من بخواهد وارد

صحنه رابطه ایران و آمریکا شود و برای حفظ و ارتقا منافع ملی ایران از

خودگذشتگی نشان بدهد. بعلاوه، ایده‌آلیسم شخصی نیز به طور طبیعی با این

علائق ملی مخلوط است و ایجاد انرژی برای فعالیت و حرکت می‌کند.

من از سالها پیش و از طریق تحقیقاتم به این نتیجه رسیده‌ام که درک بهتری

از مسایل ایران و آمریکا و ایجاد یک نوع ارتباط منطقی بین دو ملت و دو کشور از

ضروریات تاریخ معاصر است و ملت ایران می‌تواند از آن سود ببرد -- البته

به شرطی که دولتمردان ما بتوانند مکانیسم‌های مناسب را در درون این ارتباط و

در جهت منافع ایران ایجاد بکنند.

من مطمئن هستم که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران از این که بین ایران

و آمریکا یک درک بهتر و رابطه مناسبی ایجاد شود، حمایت می‌کنند و به همین

دلیل فکر می‌کنم فعالیتهایم را در این مورد تأیید می‌کنند. اما بخشی هم طبیعی

است که مخالف باشند و من بشخصه از نقد نوشته‌ها و فعالیتهایم توسط این عده

بسیار چیزها آموخته‌ام و از آن برای بهبود حرکتهایم استفاده کرده‌ام. لکن، بخش

کوچکی از این نیروها، بدون هیچ دلیل و مدرکی و صرفاً از روی عدم اطلاع، به من

نسبت «دلالی» می‌دهند. من، در حقیقت، نمی‌دانم منظور این افراد از «دلالی»

چیست، چون هرگز این را توضیح نداده‌اند اما یک چیز را می‌دانم و آن اینکه این

لغت در ایران معنی مثبتی ندارد. من در فعالیتهایم همیشه شفافیت را رعایت

کرده‌ام و هیچ حرکتی را که دولت ایران از آن اطلاع نداشته باشد، انجام نداده‌ام.

متأسفانه در مورد دیگران همیشه این طور نبوده است. مثلاً خیلی از اتفاقها بین

ایران و آمریکا می‌افتد که به من مربوط نمی‌شود و افراد دیگری در کار هستند،

ولی با این حال -- و چون آن افراد فعالیتهایشان شفافیت ندارد -- همه به حساب

من ریخته می‌شود. من تصادفاً با بخشی از آن نوع فعالیتها غیر شفاف مخالف

هستم و اصولاً اعتقاد داشته و دارم که باید اصل شفافیت رعایت شود. من

می‌خواهم از این فرصت استفاده کرده و از منتقدین خودم تقاضا کنم که برای

درک واقعیتها از سطح به عمق بروند و نگذارند که افراد ناشفاف از وضعیتی که

این منتقدین فراهم آورده‌اند به نفع خود سوءاستفاده کنند. مطمئن هستم که

اگر این امر اجرا شود، آن وقت، هم ماهیت فعالیتها ملی -- انسانی من

مشخص تر می‌شود و هم فعالیت «دلالی» دیگران.

(ادامه دارد)